روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
toseeirani.ir

موضع هنرمند امروز در قبال آفرینش هنری و جامعه‌اش چیست؟

استراتژی‌های حاضر و غایب در هنر معاصر ایران

بهروز فائقیان

استراتژی‌های هنری، به عنوان موضع‌گیری هنرمند در قبال آفرینش هنری، فارغ از اصالت‌سنجی و چگونگی انعکاس آن در اثر هنری، می‌تواند به نوعی پیکربندی از گرایش‌های رایج در این عرصه منجر شود. آثار هنری معاصر جدای از اینکه از چه میزان کیفیت‌های هنری برخوردارند، آگاهانه یا ناآگاه محصول نگرش‌هایی هستند که یا از برساخت واقعی جامعه می‌آیند یا هدف و غایتی ذهنی را دنبال می‌کنند. بر این اساس، مطالعه تولیدات هنری در مقاطع زمانی معین می‌تواند به دسته‌بندی‌هایی منجر شود که در میان رویکردهای بالقوه بیشمار در مقوله هنر، معنادار به نظر آید. حتی از حیث مضمون هم گرایش‌های مشترکی از جمله تاریخی و اجتماعی را در آثار هنری ادوار مختلف می‌توان شناسایی کرد. اما آنچه در این میان می‌تواند تولیدات هنری یک بازه زمانی معین را در جایگاه نمایه‌ای از موقعیت هنر آن جامعه قرار دهد، شناسایی و دسته‌بندی نگرش‌هایی است که هنرمندان در یک ظرف زمانی معین، ذیل رویکردهای کلان فکری و هنری مبنای آفرینش هنری خود ساخته‌اند. صد البته که یافتن چرایی و چگونگی شکل‌گیری پدیده‌هایی که به این طریق در جامعه هنری پدیدار می‌شوند، نیازمند کالبدشکافی و پژوهش‌های دقیق و علمی خواهد بود، اما ثبت و ضبط حتی گوشه‌هایی از مختصات تولیدات هنری در بازه‌های زمانی معین، دست کم ماده اولیه را برای تعمق‌های بعدی فراهم خواهد کرد.

رسانه هنری و امکان تجربه‌های نو

بخشی از نمایشگاه‌های تجسمی این روزها بر دغدغه زبان و رسانه هنری متمرکز است و هنرمند در این مسیر به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌هایی است که به زعم او امکان تجربه هنر را فراهم می‌کنند. پرسش‌هایی از این دست که آیا هنوز می‌توان چیزی به نقاشی افزود؟ همچنین پرسش‌هایی حول اینکه چگونه می‌توان روی مرزهای رسانه هنری دست به تجربه زد؟ چنین دغدغه‌هایی، جدای از اینکه تا چه اندازه در تجربه‌های تصویری هنرمندان موفق و قابل اعتنا به نظر می‌رسد، مورد اعتنای طیف‌هایی از هنرمندان است. گرایش‌هایی در ارتباط با تجربه درهم‌آمیزی ظرفیت‌های رسانه‌های گوناگون هنری در همنشین کردن مدیوم‌هایی چون نور و صدا و

استراتژی غایب در هنر بصری امروز ایران، هنری است که به واسطه موضعش، از مؤسسات و گالری‌های هنری دوری می‌جوید و فضاهای رسمی ارائه هنر را به چالش می‌کشد. در غیبت این شکل مواجهه با هنر، گالری‌ها همچنان اصلی‌ترین میزبانان ارائه و عرضه هنر تجسمی باقی می‌مانند

رنگ همچنین تجربه‌هایی در ساختار بینابینی رسانه‌ها از جمله عکس و نوشتار و مدیوم‌های هنر جدید، چنین فضایی را دنبال می‌کنند.

کیفیت‌های بیانی، سرفصلی دیگر از دغدغه‌های هنرمندان امروز در تجربه هنر را به خود اختصاص داده است. این کیفیت‌ها به طور عام در تعابیری انعکاس یافته که استفاده معنامحور از مصالح عینی، همینطور اعطای ارزش‌های تصویری و معانی جدید به امور روزمره را شامل می‌شوند. هنرمند در این رویکرد ساده‌سازی بنیان‌های هنر را به نفع اصالت‌بخشی به مشاهدات و تجربیات زیسته هنرمند در پیش می‌گیرد تا بتواند روایتی تازه را ارائه دهد.

آفرینش هنری در مقام پرسش‌گری

طبیعت‌گرایی به عنوان یک سنت تصویری دیرپا، در بخش بزرگی از تجربه‌های تصویری این روزها از کارکرد ژانری خود فاصله می‌گیرد و کارکردی اجتماعی می‌یابد. هنرمند در این دست رویکردها یا در واکنش به عصر حاکمیت صنعت و تکنولوژی بازگشت به طبیعت را به مثابه بازگشت به خویشتن یا پناهگاهی در گریز از تیغ بیرحم و برنده تمدن دنبال می‌کند؛ یا با نمایش ناسپاسی و ناجوانمردی انسان امروز در مواجهه با سخاوت طبیعت، و تخریب‌های شرایط زیستی ناشی ساختارهای ایدئولوژیک جوامع در حال پیشرفت طبیعت‌گرایی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد که اگرچه مستقیماً انعکاس طبیعت نیست در هر صورت طبیعت را موضوع قرار می‌دهد.

در بخشی دیگر از رویکردهای هنرمندان معاصر با موضع پرسش‌گرانه و تعارض‌برانگیز از کارکردهای هنر غالب در فضای امروز روبه رو هستیم. پرسش‌ها و تعارض‌هایی از این دست که چه میزان از آثار خلق شده با گرایش‌های مدعی هنر معاصر، خود توانسته‌اند تصویری درست از زیست ایرانی را به نمایش بگذارند؟ در چنین رهیافت‌هایی گاه به زعم هنرمند، هنر نقاشی، از محتوای خاص خود در حال فاصله گرفتن و دور شدن است؛ یا به زعم او هنر امروز آنچنان مکانیکی شده که صنعت چاپ به راحتی جایگزین احساسِ آدمی در نقاشی شده است. به دنبال چنین تعارضاتی در ارتباط با تحولات تکنولوژیک، هنرمند پرسشی دیگر را به میان می‌کشد؛ به عنوان نمونه این پرسش که اگر دنیای فن‌آوری جهان را دگرگون نکرده بود، جایگاه و نمود نقاشی و مجسمه اکنون چه بود؟

مستندنگاری یا نگاه بی‌واسطه در خدمت بیان واقعیت، به عنوان رویکردی که امروز از مرزهای رسانه‌ای عبور کرده و طیف‌های مختلفی از ارائه تصاویر، اسناد، اشیاء و حتی اجرا را در بر می‌گیرد، اما در تجربه‌های هنرمندان معاصر ایران به طور مشخص تا اندازه زیادی در انحصار رسانه عکاسی باقی مانده است؛ هرچند تلقی‌ها از کارکرد مستندگرایانه در این دسته از ارائه اثر هنری کاملاً یکسان نیست، اما تعقیب ذات‌بیان گرانه عکس مستند در جایگاه سندی تصویری از مکان و واقعه‌ای خاص و دنبال کردن ساختار اجتماعی و روابط انسانی، یا مستندنگاری نوستالژیک ابنیه‌ی قدیمی بخشی از تجربه مستندنگاری هنرهای تصویری ما را شکل داده است. اما در در این میان تجربه‌های شخصی‌تری چون پروژه‌های مستندِ بلندمدت با هدف روایت پروژه‌ایِ شخصی در بستری تاریخی و از مسیر نوعی کشف و شهود تجربی هم دیده می‌شود. پرسش‌گری از مفهوم مستندنگاری هم اگرچه انگشت‌شمار در تجربه‌هایی از این دست به چشم می‌خورد؛ از جمله این پرسش که آیا هر تصویری که با واقعه‌ای در گذشته در ارتباط است، ارزش استناد دارد؟

استراتژی غایب

اما در نهایت آنچه را که می‌توان استراتژی غایب در هنر بصری امروز ایران به حساب آورد، هنری است که به واسطه موضعش، از مؤسسات و گالری‌های هنری دوری می‌جوید یا فضاهای رسمی ارائه هنر را به چالش می‌کشد. در غیبت این شکل مواجهه با هنر، گالری‌ها با تمام تداعی‌های تاریخ هنری‌شان و به عنوان زمینه‌ای تمام‌کننده، همچنان اصلی‌ترین میزبانان ارائه هنر تجسمی باقی می‌مانند و نهایت چالشی که می‌پذیرند از رنگ زدن دیوارها و احیاناً کوبیدن چند میخ اضافه به دیوارهایشان فراتر نمی‌روند. غیبتی که در حقیقت به منزله چشم‌پوشی هنرمند از عرصه‌های عمومی جامعه و روی برگرداندن از مجموعه‌ای بی‌نهایت از بازخوردهای حقیقی است. چنین غیبتی در حقیقت، غیبت نقادی هنرمند در قبال تاریخ، مناسبات جاری در اجتماع و به ویژه در قبال راهبردهای تحمیلی کارگزاران هنری و نهادهای قدرت است که فاعلانه‌گی هنرمند را در تعیین استراتژی‌های مستقل به زیر می‌کشد.

یادداشت

ادبیات هنرهای تجسمی به روایت تاریخ

پیشگامان نقد هنری در ایران

روزبه صدر

واضح است که سرمنشأ شکل‌گیری و ظهور نقد هنری در ایران را در پیوند مستقیم با تحول سنت‌ها و انواع ادبی باید دید. پیشگامی تنی چند از ادیبان ایرانی در رویآوردن به نقد هنری در کنار نقد ادبی، در اوج دوره تحول‌خواهی ایرانیان و در دهه‌های آغازین این قرن چنین پیوندی را محرز می‌کند.

جواد مجابی، نویسنده، شاعر و منتقد ورود نقد هنری به ایران را از مسیر نشریات دوره مشروطه شناسایی می‌کند که اگرچه مفهوم «کریتیک» را در فضای هنر و ادبیات رسمیت می‌بخشد اما به عقیده او عمدتاً مبتنی بر تذکره‌نویسی و یادداشت‌هایی در دفاع از امر هنر است.

اما ظاهراً در دهه ۱۳۲۰ شمسی است که همزمان با پرداختن نویسندگان و هنرمندان پیشرو به مبانی هنر نو حرکت جدی دیگر در حوزه نقد هنری آغاز می‌شود. فاطمه سیاح را باید پیشگام این عرصه دانست؛ به عنوان اولین کسی که هم به ادبیات و هم به هنر در نوشته‌هایش می‌پرداز و هنر را به عنوان یک امر جدی و جزء لاینفک زندگی و در حقیقت خود زندگی و نه امری تزئینی مطرح می‌کند. تعدادی از هنرمندان نقاش هم از ۱۳۲۴ به بعد در زمینه نقد هنری فعال بوده‌اند. نخستین نفر این‌ها ضیاپور است که حتی منتقد بودنش از نقاش بودنش مهم‌تر است. در این سال‌ها هنرمندان پیشرو از جمله ضیاپور سعی کردند مسائل نظری هنر را مطرح کنند و مردم را به شیوه‌های هنری نوین علاقه‌مند کنند. مقاله جنجالی ضیاپور با عنوان «لغو نظریه‌های مکاتب گذشته و معاصر؛ از پریمیتیو تا سوررئالیسم»، منتشر شده در سال ۱۳۲۸ از این جمله است که طی آن تمامی مکتب‌های هنری موجود را نارسا می‌داند و نقاشی آبستره را منتهای همت نقاشان مدرنیست می‌شمرد.

در دهه ۳۰ شمسی سال‌ها بعضی از چهره‌های ادبیات معاصر اقبال بیشتری به نقد هنری نشان می‌دهند و علاوه بر نقدنگاری در نشریات، اینجا و آنجا متن‌هایی را در مورد نمایشگاه‌های تجسمی برگزار شده می‌نویسند. با این وجود به دلیل کمبود منتقد راهگشا و مفسر هنر مدرن، غالباً نقاشان و مجسمه‌سازان خود وظیفه دفاع و توجیه آثارشان را به عهده دارند؛ چون حرف آن‌ها برای تماشاگران خوگرفته به کارهای کلاسیک و مینیاتور، دریافتنی و قانع‌کننده نیست. برای همین، فضایی پرتنش و انکارآمیز، هنرمندان و کارهاشان را احاطه کرده است، که رسانه‌های جمعی به آن دامن می‌زنند.

در دهه پرآشوب ۳۰، نویسندگان مطبوعات آزاد، عاجز از درک مدرنیته، غالباً با هرچه برایشان ناآشناست، مخالفت می‌ورزند. منتقدان وابسته به چپ، نوعی گرایش هنری را در شعر و نقاشی تبلیغ می‌کنند که: «هنر باید در خدمت توده و ناگزیر قابل فهم برای آنان باشد.» حوزه تأثیر و نفوذ این منتقدان گسترده است و آنان در مخالفت با نوآوری تجربی که از سطح قبولشان فراتر می‌رود، همواره یارانی دارند؛ از جمله، نمایندگان معترض مکتب کمال‌الملک و نگارگری سنتی ایران، که با ظهور نوگرایان، بازار خود را کساد یافته‌اند. اینجا دو دیدگاه متضاد به همخوانی می‌گراید تا نوآوران را مجال تجربه و هنجارشکنی ندهد. به پیشنهاد مارکو گریگوریان پایه‌ریزی و آغاز به کار بی‌ینال تهران محقق می‌شود و شاید برای نخستین بار است که به صورت رسمی و در قالب یک رویداد ملی، نقشی قابل اعتنا برای نقد هنری در نظر گرفته می‌شود. حضور یک منتقد -هرچند از کشوری دیگر- در ترکیب داوران اولین بی‌ینال تهران در فروردین ۱۳۳۷، در هر حال اقدام موثری در به رسمیت‌شناختن جایگاه نقد هنری باید محسوب شود. احسان یارشاطر، استاد زبان‌های پیش از اسلام دانشکده ادبیات، در مقدمه دفترچه اول بی‌ینال، به عنوان هنرشناسی که بیشتر به موازین ادبی عنایت دارد تا به مشخصات فنی آثار تجسمی، نکته‌هایی را درباره هنر مدرن ایران می‌آورد، که عمدتاً حکایت از دیدگاه رایج هنردوستان در آن روزگار دارد. وجهی از این دیدگاه رایج به این ترتیب بوده هنرشناسان و منتقدان، گروه نقاشان و مجسمه‌سازان را از تقلید بی‌واسطه آثار غرب زنهار داده و آنان را به شناخت دقیق فرهنگ خویش و الهام گرفتن از هنر بومی رهنمون بوده‌اند. ارزیابی اولین بی‌ینال تا سال‌ها راهنمای جهت‌گیری هنر مدرن ایران می‌شود و تابلوها و تندیس‌های برنده، که از سوی هنرشناسان خارجی تأیید و تشویق شده بود، گرایش‌های معینی را در هنرمندان نوگرا دامن می‌زند. اگرچه همان سال‌ها نیز تعدادی از منتقدان و اصحاب هنر، این یک سویه نگری را هشدار می‌دادند.

همزمان با این سال‌ها، رفت و آمد منتقدان و هنرشناسان اروپایی به ویژه برای حضور در بی‌ینال تهران ادامه دارد.

در سال‌های میانی و پایانی دهه ۳۰ به نظر می‌رسد در کنار بعضی از هنرمندان چون ایران درودی و منصوره حسینی که درباره هنرهای تجسمی می‌نویسند، همچنان اهل ادبیات در پرداختن به هنرهای تجسمی دست بالا را دارند. نجف دریابندری و نادر نادرپور از این جمله‌اند. نادرپور به ویژه نقش خیلی مهمی در این زمینه دارد چرا که متن‌های اصلی بی‌ینال‌های پنج‌گانه تهران از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ را می‌نویسد و به طرزی بسیار مفصل و راهگشا در این زمینه فعالیت کرده و به جهت‌دهی به هنر مدرن ایران کمک کرده است.

بوم خبر

با مروری بر منتخب آثار منیر و محمدمهدی قان‌بیگی
برگزاری دومین «هفته پیشکسوتان سفال و سرامیک ایران»

دومین «هفته پیشکسوتان سفال و سرامیک ایران» با نمایشگاه مروری بر منتخب آثار منیر و محمدمهدی قان‌بیگی، جمعه ۱۸ مرداد ۹۸ در گالری زمستان خانه‌ی هنرمندان ایران آغاز شد. این نمایشگاه که به همت انجمن هنرمندان سفالگر و با حمایت و همکاری اداره کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود، شامل ۲۵ اثر نقاشی و سرامیک از دوره‌های مختلف کاری این دو هنرمند صاحب‌نام و پیشکسوت ایرانی است.

محمدمهدی قان‌بیگی در طول سال‌ها فعالیت در عرصه سفال و سرامیک دوره‌های مختلف تاریخ هنر در سفال و ادبیات از هزاره‌های پنج تا شش قبل از میلاد تا دوره صفویه را در کارگاه‌اش باز آفرینی کرده است. این سفالگر پیشکسوت معتقد است؛ نقش‌های مختلف در آثار هنری با وجود تغییر شکل در طول زمان، فرهنگ را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند. این هنرمند همچنین معتقد است؛ اختراع خط در دنیا و سیر تکاملی تصاویر روی ظرف‌های سفالی و تبدیل آن‌ها به خط در طول زمان، یادآور شد نقش‌هایی که در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند پیام‌آور مطلبی بوده‌اند.» نمایشگاه مروری بر آثار منیر و محمدمهدی قان‌بیگی شامل ۱۰ اثر نقاشی از منیر قان‌بیگی و ۱۰ اثر نقاشی از محمدمهدی قان‌بیگی و ۲۲ اثر سرامیک از هر دو آنهاست. قدیمی‌ترین آثار نمایشگاه تعدادی از نقاشی‌های مهدی قان‌بیگی است که در سال‌های ۱۳۵۳ با تکنیک رنگ روغن روی چرم خلق شده‌اند. در آثار این نمایشگاه از وجود خط و خوشنویسی تا حضور مینیاتور و گاهی ارجاع به بعضی آثار مثل سردیس‌های ایلامی، می‌توان ردپای هنر قدیم ایران را مشاهده کرد.

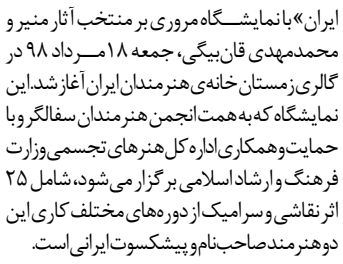

به گفته منیر قان‌بیگی بسیاری از نقاشی‌های این نمایشگاه اولین بار است که به نمایش درآمده‌اند. منیر قان‌بیگی آثار سرامیک و نقاشی‌های موجود در نمایشگاه را نتیجه یک فضا و تفکر می‌داند که صرفا متریال و ابزار خلق‌شان تغییر کرده است، به همین دلیل است که رویکرد هنرهای زیبا در آثار سرامیک آن‌ها دیده می‌شود.

محمدمهدی قان‌بیگی متولد ۱۳۲۴ دارای کارشناسی نقاشی مدرن از کالج هنری کانتربری در سال ۱۳۵۷ و کارشناسی ارشد تاریخ هنر از مورلی کالج لندن در سال ۱۳۵۹ و دارای درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. او سابقه دبیری و داوری در جشنواره‌های مختلف سفال، سرامیک و نقاشی را دارد و از بنیان‌گذاران انجمن هنرمندان سفالگر ایران است.

محمدمهدی قان‌بیگی چندین نمایشگاه انفرادی در داخل و خارج از کشور برگزار کرده است و آثارش در بیش از ۵۰ نمایشگاه گروهی در ایران و خارج از کشور به نمایش درآمده است.

مرضیه کریم‌زاده ترابی (منیر قان بیگی) متولد ۱۳۲۸ فارغ‌التحصیل رشته سرامیک دانشکده کمبل بری انگلستان، دارای مدرک درجه ۲ هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گذراندن دوره عکاسی و باتیک در کالج ایلینگ لندن از سوابق تحصیلی او است. منیر قان بیگی سال‌ها در دانشگاه الزهرا و دانشکده میراث فرهنگی تدریس کرده است. گفتنی است، منیر و محمدمهدی قان‌بیگی در پنجاه و چهارمین دوسالانه و نیز با مکعب‌های سفالی نماینده ایران بودند. شایان ذکر است، «دومین هفته‌ی پیشکسوتان سفال و سرامیک» که مروری است بر آثار منیر و مهدی قان بیگی جمعه ۱۸ مرداد سال ۹۸ در نگارخانه زمستان خانه‌ی هنرمندان ایران افتتاح شده و تا ۲۹ مردادماه همه‌روزه بجز شنبه‌ها در خانه هنرمندان به نشانی خیابان طالقانی، خیابان موسوی شمالی، ضلع جنوبی باغ هنر برای بازدید علاقه‌مندان دایر خواهد بود. نخستین هفته‌ی پیشکسوتان سفال و سرامیک شهریورماه سال ۹۷، با مرور بر آثار محمدمهدی انوشفر برگزار شده بود.